

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

قبلاً می‌خواستیم از رفقا راجع به وضعیت خودم عذرخواهی کنم که هر روز الحمدلله حالمان [مساعد نیست] وضعیت من یک وضعیت مستقری نیست؛ مثلاً پیش‌بینی کنم که حالم برای آمدن مساعد است. یک‌وقت ممکن است در عرض نیم ساعت قبل از آمدن، در من احساس خستگی پیدا بشود به نحوی که نتوانم بیایم. آن‌وقت در یک همچنین شرایطی به ما دستور دادند که حرکت نکنیم و بیرون نیایم، یا اینکه احتمال سرماخوردگی را هم گفتند که نباید باشد. لذا از این نظر اگر یک وقتی برنامه‌ها به هم می‌خورد قبلاً عذرخواهی کرده باشم. چون دیگر تعهد و التزام شرعی از ما گرفتند که نتوانیم مخالفت کنیم، از این نظر ما را مقید و محصور کردند. لذا خوب است که رفقا قبلاً مطلع باشند که دیگر به زحمت نیفتند.

البته خودم یک خرده برنامه‌ها و کارهای خودم را محدودتر کردم، مثلاً دیگر در شب به رفقا گفتم که از ساعت هشت به آن طرف دیگر کسی منزل نیاید، یا ملاقات‌های خودمان را خیلی محدود کردیم و از این نظر شاید کم‌وبیش مورد اعتراض هم قرار بگیریم اما ان‌شاءالله که دیگر می‌بخشند.

علی‌کل‌حال این مسائل در هر وضعی و در هر سنی، در هر شرایط انسان یک اقتضایی دارد. یک وقت بود که ما در بیست و چهار ساعت، خوابمان سه ساعت بود. به ندرت اتفاق می‌افتاد که سه ساعت و نیم بشود. مدت‌ها به این کیفیت بود ولی آن زمان‌ها گذشت الان وضعیت ما دیگر تغییر کرده است. احساس می‌کنم که اگر بیش از آنچه که اقتضاء جسمی و صحت ما است بخواهم اعمال رویه کنم الان دیگر وقتش نیست و لهذا اگر رفقا مطلع بشوند خوب است.

یک وقت در فکرم بود که اگر بشود حتی مثلاً بحث و مباحثات و اینها در خود منزل بیاید، اگر باشد تعطیلی‌اش یا اصلاً نباشد یا خیلی کم باشد. بعد متوجه شدم که نه، این با دستوری که مرحوم آقا به من دادند در تعارض است. لذا چند بار هم حتی تصمیم گرفتم که دیگر اگر رفقا زحمتش را بکشند در منزل باشد.

قبل از پرداختن به بحث مستمرمان، رفقا یک روایتی راجع به صلاة به من دادند دیدم که ابتدائاً این را عرض بکنیم بعد بیایم سر مسئله‌مان.

راجع به خصوصیت نماز عرض شد که مسئله در مورد تعلق امر به صلاتین، تعلق به خطاب واحد است نه به خطابین متعدّدین و مترتّباً و متوالیاً. بلکه خطاب خطاب واحد است منتها به دو شیء تعلق گرفته، متعلقش به دو چیز است. مثل اینکه یک مرتبه مولا خطاب به دو نفر می‌کند می‌گوید: هر دوی شما یکی پس از دیگری از قم خارج بشود. خطاب خطاب واحد است به دو مأمور به تعلق گرفته، منتها برای این تحقق وجودی یکی مترتب بر دیگری است؛ هر دو با هم خارج نشوید، موقعیت موقعیتی است که با هم نباید باشد، می‌گویند اول یکی بعداً دیگری برود.

آنچه که در میان السنه و افواه به نظر می‌رسد این است که تصور بر این است که اصلاً دو خطاب است، خطاب اول تعلق گرفته به صلاة ظهر، بعد از اتیان به صلاة ظهر خطاب به صلاة عصر تعلق گرفته، عرض شد این مسئله به این کیفیت نیست. در هنگام ظهر مولا امر به دو نماز می‌کند، دو تا نماز واجب است منتها یکی مترتب بر دیگری است: صلاة عصر مترتب بر صلاة ظهر است، نه اینکه مقدم باشد و یا اینکه اختیار باشد؛ چون در هر صورت اتیان به هر دو نماز که ممتنع است. یا شما باید بگویید که مکلف مختار در تعیین هست یا اینکه نه، مثل آنجایی که امر دوران بین دو امر متضاد است و یکی از آنها مبحث اختیاری است. مثل شک بین صلاة ظهر و صلاة جمعه، ما در هر حالی صلاة ظهر را واجب می‌دانیم. اگر اجتماع شرایط صلاة جمعه بشود که همان سبعة اشخاص باشد - اگر رفقا تعلیقات حقیر را ملاحظه کرده باشند - و شرایط مناسب باشد صلاة ظهر به عنوان صلاة جمعه واجب است به وجوب تعیینی و عینی نه به وجوب تخییری، در موقع ظهر باید صلاة جمعه خواند. بله اگر بنا بر قول به عدم اقدام تکلیف در مورد صلاة جمعه در آنجا بحث اختیار است که این یا آن، هر کدام انسان می‌تواند. وجوب تخییری زیاد داریم در واجبات تخییری، کفارات و امثال ذلک. یا به این کیفیت باید بگوییم یا باید بگوییم که صلاة ظهر مقدم است.

اما اگر فرض بر این باشد که دو امر و دو خطاب در اینجا هست و این دو خطاب تعلق می‌گیرد به دو تا متعلق که یکی صلاة ظهر و یکی صلاة عصر باشد، پس اگر اشتباهاً و نسیاناً یا به تصور اینکه اتیان به صلاة ظهر کرده، نماز عصر را بخواند روی چه حساب می‌گویند درست است؟ مثل اینکه شما نماز را قبل از وقت خوانده باشید، خب نماز باطل است، قبل از زوال اگر نماز خوانده بشود باطل است. حتی من در سابق در بعضی از تقریرات هم دیدم که حتی در مسئله من أدرك رکعة فقد أدركها این را آمدند سرایت دادند. این مربوط به جایی است که تعلق امر آمده باشد، ولی وقتی که هنوز امر به صلاة نیامده اگر شخص اتیان به صلاة کند و یک رکعتش واقع بشود، اتیان در غیر وقت کرده و باطل است، این

مربوط به آخر وقت است یا مثلاً اول وقت است که صلاة عصر بخواند بخواند. در مواردی می آید که حکم به صلاة عصر آمده، در آنجا حکم امر به صلاة آمده این مسئله در آنجا هست نه به صورت اول، لذا روایتی در این مورد هم نداریم.

اگر قرار باشد بر اینکه خود امر متعدد باشد و خطاب، خطاب متعدد باشد و دو تا متعلق باشد، پس از کجا ما می توانیم فتوا بدهیم که اگر شخصی تصور کرد صلاة ظهر را خوانده و در وقت صلاة ظهر، صلاة عصر را بخواند؟ این نماز که باطل است؛ چون الان وقت صلاة ظهر آمده هنوز وقت نماز نیامده. مثل اینکه شما نماز ظهر را قبل از زوال بخوانید، چند دقیقه قبل از زوال شما نماز ظهر را بخوانید. این باطل است باید دوباره بخواند. این هم در اینجا همین طور است؛ یعنی این دو تا مطلب با همدیگر در تناقض و در تضاد هستند.

این مطلب را کی ما می توانیم تصحیح کنیم؟ در وقتی که قائل به وحدت خطاب و تعدد متعلق امر باشیم که در اینجا با خطاب واحد امر به دو صلاة تعلق گرفته، منتها شرط صحت صلاة عصر تأخرش از صلاة ظهر است، ولی خطاب خطاب واحد است. نه اینکه دو تا خطاب هست. خیلی مطلب فرق می کند! این قضیه در مورد خطاب و اینها پیدا می شود نه در مورد امر چون در مورد آن باطل است.

اگر نظر رفقا باشد<sup>۱</sup> راجع به وقت مختص صلاة عصر عرض شد که بر حسب قواعد در آنجا اختیار است؛ یعنی اختیار بین صلاة ظهر و صلاة عصر است. من این دو تا روایت را ندیده بودم، گرچه یک روایت سند هم ندارد ولیکن با اعتضاد به روایت دیگر، وقت اختصاصی صلاة عصر را همان چند دقیقه قبل از مغرب می داند. تعجب می کنم با اینکه آن زمان اینجا را من دیده بودم، البته این قضیه برای خیلی وقت پیش است، شاید فراموش کرده بودم.

البته یک مسائلی در این روایت هست. روایت، روایت داود بن فرقد است که من بعض اصحابنا است که این مشخص نیست. قال: إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر حتى يمضي مقدار ما يصل المصلّي أربع ركعات، فإذا مضى ذلك فقد دخل وقت الظهر و العصر حتى يبقى من الشمس مقدار ما يصل أربع ركعات<sup>۲</sup> در این روایت که می گوید: فقد دخل وقت الظهر حضرت در اینجا در مقام تکوین خود صلاة دارند صحبت می کنند نه تعلق خود امر. در مقام تحقق وجودی صلاة این وقت صلاة ظهر است.

۱. حج، مجلس ۱۵۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۲۷.

مسئله دو جور است؛ یعنی در اینجا اشتباه نشود که حضرت می فرماید که فقد دخل وقت الظهر به این معنا که وقت عصر داخل نشده، وقت ظهر به عنوان اتیان خارجی واقع شده. یعنی حکم رفته روی صلاتین منتها از باب اینکه تحقق صلاة فی وقت واحد و فی تکبیرة واحدة امتناع دارد، از آنجا بایست صلاة ظهر را اتیان کرد. وقتی که آن را اتیان کرد بعد سراغ صلاة عصر باید برود.

این که بعد حضرت می فرمایند: دخل وقت الظهر و العصر؛ یعنی دیگر از اینجا به بعد شخص مخیر است در وقت صلاة ظهر که هر وقت می خواهد ظهر را بخواند، هر وقت هم می خواهد عصر را بخواند نه اینکه اول عصر را بخواند، نه، از نقطه نظر تحقق وجودی و تحقق عینی مخیر است. عرض کردیم که دو مقام در اینجا هست: یکی مقام امر است، دیگری مقام تحقق است:

- در مقام امر، امر به صلاتین هست: الظهر و العصر.

- در مقام تحقق خارجی: اول دخل وقت الظهر.

این نکته، نکته دقیقی است که در اینجا وقتی که ملاحظه بشود ثمره این اختلاف را هم عرض کردم که در کجا پیدا می شود.

بعد حضرت می فرمایند: فإذا بقی مقدار ذلك فقد خرج وقت الظهر، و بقی وقت العصر حتی تغیب الشمس؛ آنجا دیگر وقت عصر است، دیگر وقت ظهر نیست، که ما در آنجا گفتیم مخیر هست، و در این روایت حضرت می فرمایند که متعین همان وقت عصر است.

آنچه که یک مقداری مطلب در اینجا برای انسان شبهه ای ایجاد می کند این است که این کلامی که دارند حتی یمضی مقدار ما یصلی المصلی أربع رکعات این مقدار چه مقداری است؟ حضرت می گویند به مقداری که یک مصلی در اینجا چهار رکعت بخواند. منظور حضرت از رکعت چه مقدار است؟ کدام مصلی؟ با چه سوره ای؟ فرض کنید یکی نماز می خواند در رکوعش: سبحان ربی العظیم و بحمده اللهم صل علی محمد و آل محمد، این یک مقدار طول می کشد. یکی می گوید: سبحان الله سبحان الله سبحان الله این یک مقدار طول می کشد. یکی در قنوتش یا من نُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ<sup>۳</sup> دعای صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام را می خواند، یکی ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار را می خواند. یکی سوره قل هو الله احد یا انا اعطیناک الکوثر یا والعصر را می خواند خیلی زود و سریع! و یکی سوره هل اتی را می خواند.

۳. صحیفه سجادیه، دعای هفتم.

حتی یصلی اربع رکعات؛ در اینجا اربع رکعات قاعده و قانونی به دست ما نمی‌دهد که مقدار متعارف چیست. اگر ما بنا را بگذاریم آن چهار رکعت متعارف، خب هر رکعتی دو دقیقه طول می‌کشد می‌شود هشت دقیقه، یعنی واقعاً فیکس که حتی یک ثانیه نه این طرف بشود نه آن طرف، شارع هشت دقیقه اول را وقت برای صلاة ظهر قرار داده؟! نمی‌توانیم این حرف را بزنیم، این اصلاً یک چیز قابل قبولی نیست. لذا به نظر نمی‌رسد این روایت بطور صحیح از امام نقل شده باشد. باید دید که به چه کیفیتی بوده، مگر اینکه یک جوری توجیه بشود. چون خیلی فروع از این قضیه متفرع است؛ اگر کسی این را نخواند و اشتبهاً نماز عصر را خواند. یا خیال کرده که سه رکعتش را نخواند، یک رکعت از نماز عصر... خلاصه جا برای مطالب خیلی زیاد است.

یک جور می‌توانیم این روایت را توجیه کنیم و آن اینکه حضرت در اینجا مقدار ما یصلی اربع رکعات را به عهده خود آن فرد قرار دادند. خودت چهار رکعت می‌خوانی این چهار رکعت را هر جوری که می‌خوانی حساب است. یعنی یک وقتی چهار رکعت می‌خوانی حوصله نداری، می‌گویی قل هو الله احد الله صمد سزوته نماز را هم می‌آوری! وقتی نماز ظهر را خواندی نماز عصر شروع می‌شود، بالاخره چهار رکعت خواند. یک وقتی نه، خیلی سرحال و سر کیف هستی سوره صلاة ظهر را هل اتی (سوره انسان) هم می‌خوانی و بعدش هم هل أتاك حديث الغاشية (سوره الغاشية) می‌خوانی. یا اینکه روز جمعه است و در رکعت اول سوره جمعه می‌خوانی و بعد هم [در رکعت بعد] سوره منافقین می‌خوانی - در روز جمعه هم نماز ظهر مستحب است که بلند خوانده شود و هم حمد و سوره را در دو رکعت اول باید بلند خواند و هم مستحب است که سوره جمعه و منافقین خوانده شود - یا اینکه آن را با سوره صغار تمام می‌کنید.

وقتی تمام کردی، الان تکلیف به اتیان یعنی تحققش آمد. اگر شما زود خواندی زود می‌آید، برای آن کسی که سوره‌های طوال می‌خواند بعد می‌آید. الان او نمی‌تواند صلاة عصر بخواند درحالتی که وقت صلاة عصر شما رسیده، توجه می‌کنید؟! این طور می‌شود توجیه کرد که حضرت در اینجا نمی‌خواهند تعیین کنند، اگر بخواهند تعیین کنند ما می‌مانیم؛ چون من در بعضی از تقریرات دیدم. نمی‌دانم از آقای شاهرودی یا از... من تقریرات ایشان را درباره صلاة و مسافر نگاه می‌کردم. مثلاً به عنوان چهار دقیقه، چهار دقیقه که چیزی نیست، از کجا شما می‌گویید چهار دقیقه؟ حالا بنده صلاة ظهر را می‌خوانم در دو دقیقه؛ صلوات‌هایش را حذف می‌کنیم و تشهدش را کم می‌کنیم، از سه تا سبحان الله و الحمد لله یکی‌اش را می‌گوییم، سه تا ش که واجب نیست همان یکی‌اش واجب است، سه تا مستحب است. یکی سه تا

می‌گوید، بالاخره ما نمی‌توانیم معیار قرار بدهیم که متعارف چیست. متعارف نیست، متعارف الان در دست ما نیست که بخواهیم روی آن حساب کنیم.

حالا اگر فرض کنید که امام علیه السلام بگویند که الان متعارف اربع رکعات چند دقیقه می‌شود؟ از شما سؤال می‌کنم. پنج دقیقه. حالا یک کسی نماز چهار رکعتی را در سه دقیقه خواند، یعنی هنوز وقت صلاة عصر نیامده دیگر باید دو دقیقه صبر کند.

**تلمیذ:** اقل مایمکن...

**استاد:** این اقل چیست؟ حالا یک کسی فرض کنید که الحمدلله را سریع می‌خواند یکی اصلاً سریع نمی‌تواند بخواند. این اقل مایمکن چه حد است؟ شما حمد و سوره را بخوانید ببینم! یکی تا می‌خواهد بخواند زبانش می‌گیرد نمی‌تواند بخواند، یکی سریع می‌خواند.

این ملاک ندارد، ما بگوییم که آقا این عرفیه، عرف چقدر می‌داند؟ یک دفعه می‌بینیم عرف شش دقیقه به حسب ظاهر حساب کرد. آن وقت صحبت در تبعاتی است که ممکن است مترتب بر این بشود. حالا اگر یک کسی آمد فرض کنید که از آن مقداری که خواند یصلی اربع رکعات زودتر خواند پس دیگر نمازش باطل است؛ چون امام فرمودند که اربع رکعات وقت صلاة ظهر است، حالا تو اربع رکعات را در ثلاث رکعات خواندی، پس نمازت باطل است! البته این حرف را نمی‌توانیم بزنیم. خلاصه این مسئله جای حرف دارد و همین‌طور در یک روایتی هم که آن هم شبیه همین است.

به این قسم می‌توانیم ما این مطلب را توجیه کنیم که به مقداری که مصلی بخواند حضرت در اینجا به خود او تفویض کردند، حالا مصلی هر کسی می‌خواهد باشد، واقعش هم همین است. اگر یک مصلی آمد و شروع کرد، خدا که نگفته که حتماً فرض بکنید که با سور صغار نمازتان را بخوانید. حتی داریم که با سور طوال هم باید بخوانیم. هرچند خواندن سور طوال در نماز بهتر است.

اصلاً بزرگان کسانی بودند که در نماز خودشان، به خصوص در مورد مغرب اکثراً سور طوال می‌خواندند - در مورد صلاة ظهر و اینها خیلی [رایج] نبود چون اخفاتیه هست - من یادم است مثلاً در رکعت اول سوره اسراء می‌خواندند در رکعت دوم سوره زمر می‌خواندند. سوره ص و صافات، سوره حدید، سوره فتح و با تکیه به صوت می‌خواندند.

من یک وقت یک‌جا نظری از بعضی آقایان دیدم بر اینکه اگر در نماز سور طوال باشد چون شخص از حالت صلاتیه خارج می‌شود و حالت قاری قرآن به خود می‌گیرد این اصلاً اشکال دارد! خیلی برایم عجیب آمد، خیلی برایم عجیب آمد که ما واقعا چطور تفکر می‌کنیم؟ بابا طرف

می خواهد با خدا حرف بزند، کجا حرف بزند؟ کجا بهتر از نماز می تواند پیدا بکند با خدا راز و نیاز کند؟ حالت صلاتیه مگر دکور است؟ بلند شدنش این قدر باشد! مگر ورزش می خواهد بکند که یک حالت فرض کنید که به چپ چپ و به راست راست و بلند شو و بشین. حرف زدن مگر غیر از صحبت کردن از قرآن است؟

این همه روایات داریم، یادم است یک وقتی می خواندیم و صحبتش بود که چقدر واقعاً مستحب است. حالات اصحاب زمان رسول الله، زمان ائمه را آدم نگاه می کند که اینها در نمازهایشان سور طول می خواندند. آن وقت همان آقا می گوید در نماز مستحب عیب ندارد! خب اگر صورت صلاتیه بهم می خورد دیگر بین نماز مستحب و نماز واجب دیگر فرقی نمی کند، صورت صلاتیه بهم می خورد!!

**تلمیذ:** وقت نماز صبح و ... تکوینی است. چطور به نماز عصر که می رسد متغیر می شود؟

**استاد:** قبل از غروب آفتاب، صحبت وقت اختصاصی است.

**تلمیذ:** در بعد از زوال چهار رکعت است. چهار رکعت هم متغیر است. پس وقت مشترک متغیر

است.

**استاد:** همین دلیل بر این است که خطاب واحد آمده. ببینید اگر خطاب متعدد باشد؛ یعنی اول صلاة ظهر در یک خطاب، اگر حرف شما صحیح باشد، چون خطاب که نمی شود همین طور معلق و لنگ در هوا باشد، منتظر باشد ببیند که مخاطب چکار می کند. اگر مخاطب نمازش را زود تمام کرد خطاب بعدی بیاید تعلق بگیرد. اگر آمد و حال پیدا کرده، دلش می خواهد یک سوره بقره به جای قل هو الله بخواند، ملائکه همین طور دست به سینه ایستادند ببینند آقا کی از نماز ظهر فارغ می شود که تکلیف به نماز عصر برایش بیاورند! اینکه نمی شود. عرض بنده هم همین است، این دلیل بر این است که از اول تکلیف به صلاتین آمده، متتها گفته اند آقا این را بعد از آن بخوان، حالا خودت می دانی زود تمام کنی آن بعدی زود شروع می شود، دیر تمام کنی دیر تمام می شود، دیگر دست خودت است، نه اینکه ملائکه دست به سینه بایستند ببینند این آقا چکار می کند تکلیفش را معلوم کنند. متوجه عرض می شوید؟

اتفاقاً این روایت با این بیان، تأیید عرض بنده را می کند که در اینجا یک امر است، این امر دو متعلق دارد، این متعلق اتیانش مترتب بر اتیان متعلق دیگر است، نه مقدم و نه در عرض اختیارا به عنوان وجوب واجب تأخیری. وقتی که امر به صلاة ظهر و صلاة عصر آمده است، این دیگر در اختیار مکلف قرار داده، حالا دلت می خواهد نماز ظهر را بخوانی یک ساعت اصلاً طول بده چرا چهار دقیقه؟! ولی در

یک ساعت وقت صلاة عصر برایت نیامده، چرا؟ چون داری نماز ظهر را می‌خوانی، وقتی نماز ظهر را می‌خوانی چطور در وقت نماز ظهر باید صلاة عصر بخوانی؟! این وقت تکوینی یعنی وقت تحقق نماز ظهر نه وقت امر، خطاب الان است.

مثل اینکه از الان مولا بگوید آقا برای شما در شب لیلة الجمعة یا لیلة الخميس اکرام زید و عمر لازم و واجب است. امر به وجوب الان آمده وقت به اتیان کی است؟ شب جمعه یا لیلة الخميس است. لیلة الخميس امر نیامده، امر الان آمده، لذا شما الان نمی‌توانی از زیرش در بروی، بگویی هنوز لیلة الخميس که نیامده، من اصلا کاری انجام می‌دهم که نفس خود امر منتفی بشود، نه نمی‌توانی. ولی وقتی مولا این امر را تا لیلة الخميس نگه دارد، شما می‌توانی الان کاری بکنی که به‌طور کلی اصلا زمینه موضوع برای تعلق امر منتفی بشود. ولی وقتی مولا الان گفت، الان دیگر میچ شما گرفته شد، دیگر نمی‌توانی کاری بکنی.

لذا این قضیه در مورد واجبات مشروط و واجبات مطلق این مسئله هست که قبل از صلاة ظهر آیا حکم آمده برای انسان به وجوب صلاة یا نیامده؟ یا وقتش کی هست؟ و امثال ذلک یا در مورد روزه و اینها هست. در مورد حج هم که عرض کردیم: در مسئله حج از اول هنگام بلوغ امر به حج آمد، نه اینکه وقتی که استطاعت پیدا بشود آن زمان حج بیاید، یعنی انسان همین‌طور صبر کند صبر کند پانزده سال، شانزده سال، هفده، هجده، نوزده، بیست، سی، چهل، پنجاه به پنجاه و پنج سالگی رسید یک دفعه یک پولی گیرش بیاید و آن زمان امر به حج بیاید، اگر این‌طور باشد شما همیشه می‌توانید کاری بکنید که استطاعت به شما تعلق نگیرد؛ چون هنوز امری نیامده.

مثل اینکه عرض کردم راجع به نماز آیات به شما می‌گویند، دقیق هم می‌دانید، یقین هم دارید، زلزله‌نگاری هم گفته در ساعت مثلاً پنج بعد از ظهر در قم زلزله می‌آید، یقین هم دارید، صددرصد، هیچ شکی در آن نیست. می‌توانید بلند شوید بروید طهران، چرا؟ چون واجب مشروط است، وجوب صلاة آیات مترتب بر تحقق زلزله است تکویناً، و شما عملاً موضوع را خارج کردید؛ یعنی از تحت این امر خارج کردید. اگر بمانید در قم و این موضوع تحقق پیدا کند این امر در اینجا واجب می‌شود. ولی در مورد واجب مطلق شما نمی‌توانید از خودتان رفع تکلیف کنید، برای این قضیه کاری کنید. وقتی شارع می‌گوید که در لیلة الجمعة - الان چند شب مانده - در لیلة الجمعة اکرام علما، اکرام زید واجب است. وقتی می‌گوید این وجوب اکرام این دیگر وجوب مشروط به دخول وقت نیست، از الان است، لذا شما



از الان باید پی مقدمات بروید؛ چون از الان آن وجوب گریبان شما را گرفت و نمی‌توانید موانع ایجاد کنید.

در مورد حج هم همین‌طور **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ قبل از بلوغ که تکلیف نیست، از وقت بلوغ این **لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ** آمد گریبان شما را گرفت. پس این هیچ ربطی ندارد به اینکه واجب مشروط باشد، مثل اینکه واجب است تا لیلۃ الجمعة اکرام زید؛ وجوب الان می‌آید، وقت متعلق آن وجوب لیلۃ الجمعة یا لیلۃ الخميس است، وقتش آن موقع است اما از الان وجوب آمده. وقتی که از الان وجوب آمده، همان‌طور که از الان باید بلند شوی بروی آقا برای اطعام گوشتش را بخری، بادمجانش را بخری، کدویش را بخری، اینها را بگیری - معلوم می‌شود من خورشید بادمجان خیلی دوست دارم! همه اشارات است، اهل فن باید بگیرند مطلب را، هر کسی ما را دعوت کرد خانه‌اش آش سبزی نیاورد بگذارد جلوی ما! - اگر شما متوجه شدی که الان اگر پی اینها نروی - چون اینها خیلی دقیق است‌ها یعنی اینها اصلاً رموز اصول است - اگر الان دنبالش نروی، در روز خمیس بادمجان و گوشت و اینها پیدا نمی‌کنی، از الان باید بروی، نباید صبر کنی تا روز پنجشنبه دنبال اینها بروی، اینها همه مسائلی است که مترتب به همین است.

در مورد این قضیه مسئله هم همین‌طور است، حالا در مورد صلاة مطلب به این شکل است؛ حضرت در اینجا خواستند به عهده خود شخص بیندازند، اگر شخص اختیار کرد سور قصار را، پس اربع رکعات وقت صلاة اختصاصی ظهرش می‌شود همان چهار رکعت پنج دقیقه بیشتر طول نکشیده، بعد از پنج دقیقه متعلق برای آن امر که صلاة عصر است در آنجا آن ظهور پیدا می‌کند و متعین می‌شود. اگر شخص اختیار کرد من می‌خواهم نماز ظهرم را نیم ساعت طول بدهم، وقت اختصاصی صلاة ظهرش می‌شود نیم ساعت، دیگر چهار دقیقه نیست. اگر یک شخص اختیار کرد سور طوال را، می‌شود یک ساعت، وقت اختصاصی صلاة ظهرش یک ساعت است دیگر به این کیفیت نیست.

این مسئله به این نحو است و اما در وقت صلاة عصر لولا این روایت همان‌طوری که عرض کردیم مسئله به تخییر است. اما این روایت در اینجا به تعین صلاة عصر دارد. وقتی که این باشد [وقت مختص] صلاة عصر است و صلاة ظهر هم باید قضا شود.

تلمیذ: ارسال سندش مانع نیست؟

استاد: نه، چون مؤید به روایت دیگر هست. ما در آنجا گفتیم که بحث تخییر است نه تعین، لذا در اینجا این روایت می‌تواند احدهما را متعین کند.

دیگر خسته شدیم!

**تلمیذ:** در جلسه قبل فرمودید که وقتی که در ماه رمضان مهمان می‌آید آن رعایت کردن حال و هوای ماه رمضان اولی است نسبت به اینکه از مهمان پذیرایی بشود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر موقع نماز اول وقت مهمان بیاید علی‌الظاهر اولی رعایت حال مهمان است، چطوری است که صلاة اهم تکالیف است مهمان اولی بر اوست؟

**استاد:** ببینید هرکدام اینها تفاوت دارند. در مسئله نماز درست است حال و هوای نماز، فضایی که ایجاد می‌شود این یک مسئله تکوینی است و این قابل برای تشکیک نیست و نمی‌توانیم در این قضیه تشکیک کنیم این درست است. وقتی که در موقع نماز مهمان می‌آید اولاً مهمان تا مهمان فرق می‌کند، اینها هرکدام حکم خاص دارد؛ یک وقتی یک مهمانی می‌آید که انسان احساس می‌کند که اگر بخواهد با او طرح نماز اول وقت را بکند این در آن فضایی نیست که این مطالب را بفهمد، شاید به او بر بخورد ناراحت بشود اینجا یک همچنین مطلبی هست. اما یک وقتی رفیق شما بلند می‌شود می‌آید، نه، اینکه مهمان است ولی حالا رفیق می‌گوید آقا بلند شو با هم نماز بخوانیم اگر نخوانیم حتی اعتراض هم می‌کند چرا آقا نماز اول وقت را نمی‌خوانی؟ یا یک مهمانی می‌آید اصلاً خود مهمان می‌گوید آقا اجازه می‌دهید تا نماز بخوانیم؟ خودش هم می‌گوید ابتدا نماز اول وقت است. نمی‌توانیم ما یک حکم را در همه چیز تسری دهیم.

در مورد ماه رمضان مسئله فرق می‌کند، ماه رمضان اصلاً اقتضا می‌کند انسان امساک بکند. شما نماز را می‌توانید حالا چند دقیقه دیرتر هم بخوانید اشکال ندارد، اما ماه رمضان را نمی‌توانی بگویی حالا می‌خورم بعد قضایش را بجا می‌آورم! فضای ماه رمضان فضای امساک است، این فضای امساک باید تحقق پیدا بکند، وقتی یک مهمان می‌آید این فضا شکسته می‌شود؛ یعنی شما وقتی که یک ظرف سیب بیاورید جلوی شما بگذارید، یعنی شما بی‌توجهی کردید به این فضا و به این قداست و به این ارزشی که خدا برای این ماه قرار داده است و بی‌توجهی و [بی‌اعتنایی] کردید.

یک وقتی در ماه رمضان مهمانی منزل شما می‌آید و مریض است، این حکم فرق می‌کند. می‌گویید آقا الان شما مریض هستید. یا اینکه مریض است یا چند نفر هستند باز فرق می‌کند با اینکه یک نفر آمده باشد. انسان یک عمل را در قبال چند نفر انجام می‌دهد، این یک نمودی دارد، یک وقت در قبال یک نفر یک کاری را انجام می‌دهد، این یک نمود دارد. آن تأثیری که در آن است در این نیست. لذا می‌گویند وقتی که نیاز دارید بخورید، اما نروید در خیابان بخورید، تظاهر به روزه‌خواری داشته باشید.

خوردن یکی است، خوردن را در ماشین می‌توانی انجام بدهی یا در منزل انجام بدهی، آن خوردن را در خیابان انجام بدهی، این یک صورتی دارد، هرکدام از اینها حکم خاص به خودش را دارد. بله، در مورد نماز یک همچنین مطلبی هست، انسان نماز را می‌تواند دیرتر بخواند آن احترام مهمان را نگه دارد. یا مثلا کاری بکند زمینه را جوری کند اینکه خود آن هم بگوید آقا بلند شویم نماز بخوانیم، ولی در مورد ماه رمضان آن باید امساک کند، امساک را که دیگر نمی‌شود بگوییم که انسان به تأخیر بیندازد.

**تلمیذ:** حتی اگر فرد ناراحت بشوند؟

**استاد:** بله.

من شنیده بودم که بعضی‌ها تا آخر عمرشان هم نتوانسته بودند به حج مشرف بشوند. یک مجلسی بود - آن شخصی که برای بنده نقل کرد خودش از دنیا رفته - آن آقا خطاب به بقیه با یک حالت حالا غیرمتعارف، می‌گفت من تابحال موفق به تحصیل استطاعت نشده‌ام که به حج مشرف شوم!! و بعد هم بدون حج هم از دنیا رفت. یک چیزی که ما خیلی زاهد و عابد هستیم! درحالی که این همه دم و دستگاه! یک حج یک میلیونی را تو نتوانستی پیدا بکنی؟! این نشان می‌دهد که درک ما از معارف دین و از احکام و از تکالیف چقدر است، تا چه حد است.

وقتی که یک تکلیفی برای انسان می‌آید این تکلیف دارویی است که بیمار باید در وقت خودش این دارو را مصرف کند، اگر مصرف نکند آنجای قضیه لنگ است، مطلب این است. مسئله لنگ است، حالا آدم هیچی احساس نمی‌کند، بله، آدم بیهوش هم چیزی احساس نمی‌کند! آدمی که پایش را سر کنند، چاقو می‌زنند پایش را قطع می‌کنند اصلا نمی‌فهمد چاقو به کجا خورد. احساس نکردن دلیل بر نبودن نیست، دلیل بر اثر و تأثیر نیست.

بنده در آن تذیلاتی که بر رساله *اجتهاد و تقلید* مرحوم آقا [نوشتم] - البته الان یک مقدمه‌ای دارم می‌نویسم که قرار است چاپ شود - وظیفه مرجع تربیت و تزکیه مقلدین و ارتقاء آنها از سطح عادی بشری به مقام قرب و توحید است، این وظیفه مرجع است. توجه می‌کنید چه مسئولیت عظیمی است؟ حالا این کی باید باشد اصلا در مقام ثبوت؟ حالا در مقام اثباتش می‌خواهد چکار کند؟! نه اینکه بلند شود بیاید و همین امور عادی و ظاهری و همین مسائل ظاهری عادی و مطالب را این قدر پایین بیاورد و تنزل بدهد که همچنین یک چیز آبکی از کار درآید.

از کجا قضیه به کجا رسیده؟! هر کسی می‌آید می‌گوید که بنده استطاعت پیدا نکردم! یعنی این شخصی که یک همچین حرفی می‌زند اصلاً نمی‌داند که حج چیست! تکلیف حج، بله مثل حالا، عمل عادی است، عمل کردی کردی، نکردی هم نکردی! گاهی می‌شود گاهی نمی‌شود، گاهی پیش می‌آید در یک همچین قضیه‌ای.

آخر می‌شود کسی نگاه کند و ببیند موسی بن جعفر با پای پیاده از مدینه به مکه برود<sup>۴</sup> و تو یک همچین حرفی را بزنی! می‌شود یک کسی تصور بکند امام مجتبی بیست و پنج سفر از مدینه پیاده،<sup>۵</sup> آخه اینها چیزهایی است که انجام شده، در تاریخ است، می‌تواند کسی اصلاً تصور بکند امامش، امام سجاد علیه السلام با پای پیاده از مدینه به مکه می‌رفته<sup>۶</sup> و بعد بگوید ما مستطیع نشدیم و بالاخره می‌خواهد فخر هم بفروشد که بله، این قدر ما زاهد و عابد و مسلمان هستیم که دیگر پول مکه را پیدا نکردیم!

جداً این اصلاً برای ما تعجب است، یا اینکه ما اصلاً از این مسائل مطلع نیستیم! یا می‌شود وقتی یک کسی به این مطالب، به این قضایا، به این خصوصیات اطلاع پیدا کرده باشد و بعد نداند که تکلیفش چیست؟ نفهمد که تکلیفش چیست؟ می‌شود کسی مطلع باشد که امام علیه السلام در همین وسائل الشیعه حضرت می‌فرمایند اگر می‌توانی هر سال به مکه برو و نان و نمک بخور، تا کل الخبز و الملح.

وقتی آدم اینها را می‌بیند آن وقت می‌تواند بگوید نخیر، مسئله استطاعت این است که حتماً چلوکباب و ششلیک هم ظهر بگذارند جلویت، هم شب بگذارند! در پر قو هم بخوابانند! در فرست کلاس پان امریکن - بینخشید همین طیاره‌های ایرانی! - سوار طیاره‌ات بکنند و آنجا بپرند و در عرض دو ساعت بلند کنند و بنشانند و چند نفر هم آنجا بیایند زیرت را بگیرند و چند نفر هم بالایت را بگیرند و ... حالا این جور می‌پرند! حتماً باید کسی که می‌رود، شصت نفری این طرف و آن طرفش را داشته باشند و گرنه مستطیع نیست! خلاصه خیلی پرت هستیم، خیلی از قضیه پرت هستیم.

۴. بحار الأنوار، تاریخ الامام موسی بن جعفر علیهما السلام، ج ۴۸، باب ۵، حدیث ۲، ص ۱۰۰.

۵. وسائل الشیعه، کتاب الحج، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ۳۲، حدیث ۳، ج ۱۱، ص ۷۸.  
قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن فضل المشي؟ فقال: إنَّ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى نَعَلًا وَ نَعَلًا، وَ ثَوْبًا وَ ثَوْبًا، وَ دِينَارًا وَ دِينَارًا، وَ حَجَّ عَشْرِينَ حِجَّةً مَاشِيًا عَلَيَّ قَدَمِيهِ.

۶. وسائل الشیعه، کتاب الحج، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ۳۲، حدیث ۱۱، ج ۱۱، ص ۸۱.  
مُحَمَّدُ بنِ مُحَمَّدِ بنِ النُّعْمَانِ المُفِيدِ فِي (الإرشاد) عَن أَبِي مُحَمَّدِ الحَسَنِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن جَدِّهِ، عَن أَحْمَدِ بنِ مُحَمَّدِ الرَّافِعِيِّ، عَن إِبْرَاهِيمِ بنِ عَلِيٍّ، عَن أَبِيهِ قَالَ: حَجَّ عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) مَاشِيًا فَسَارَ عَشْرِينَ يَوْمًا مِنَ المَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ.

آدم نگاه کند ببیند امام حسن بیست و پنج سفر رفته و درحالی که مرکبها هم جلوتر، حضرت با پای پیاده می‌روند. ما یک دفعه‌اش را نمی‌گوییم با پای پیاده، نمی‌گوییم بیست و پنج دفعه پای پیاده یک دفعه هم نمی‌گوییم پیاده، با همان طیاره تشریف ببرید! شما که مشرف نمی‌شوید شما تشریف می‌برید! تشریف آوردند! آقا تشریف آوردند! حرم امام رضا علیه السلام تشریف می‌بریم! مکه تشریف می‌بریم! در همه اینها ما تشریف می‌بریم! چون ما هیچ وقت مشرف نمی‌شویم! مردم مشرف می‌شوند، اما بنده باید تشریف ببرم! قضیه این طوری است.

اللهم صلِّ على محمد و آلِ محمد